

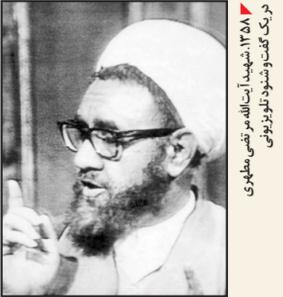
پیش‌خوانی

گذری بر خاطرات زنده‌یاد استاد علی دوانی از شهید آیت‌الله مرتضی مطهری

ناگفته‌ها و حسرت‌های استاد!

■ شاهد توحیدی

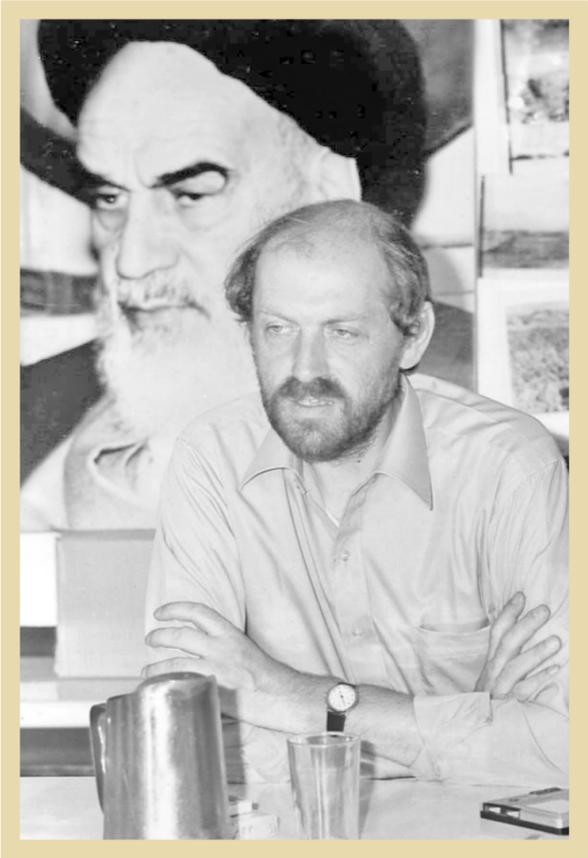
انثری که هم‌ایتک در معرفی آن سخن می‌رود، به رغم حجم کوچک خویش، نکاتی جذاب و خواندنی از سیره علمی و عملی شهید آیت‌الله مرتضی مطهری را، به دست می‌دهد. نگارنده این اثر یعنی زنده‌یاد استاد علی دوانی، درباره خاطرات خویش از استاد مطهری، در دیپاچه چاپ نخست این اثر، چنین آورده است: «آنچه در این جزوه می‌بینید گوشه‌ای از خاطرات نویسنده این ستور از استاد شهید و فیلسوف و فقیه و نویسنده و متفکر بزرگ اسلامی مرتضی مطهری است، یک تک شرح حال اساسی و تحلیل شخصیت والای آن دانشمند نامی. این خاطرات را یکی از برادران دینی از ارادتمندان استاد شهید در سال ۱۳۶۵ شمسی از من گرفت تا آن را در سری انتشارات خود چاپ و منتشر کند،ولی به علنی سال‌ها به تأخیر افتاد تا اخیراً که از وی گرفتم و با حذف یکی و افزودن دو، سه خاطره دیگر، اینک چاپ شده و در دسترس خوانندگان قرار می‌گیرد. آنچه من در استناد شهید طی چند سالی که با هم آشنا بودیم دیدم این است که او مردی به تمام معنی دانشمند، و ذکر و فکرش علم و مذاکرات و مباحثات علمی بوده‌همیشه از کتاب‌هایی که خوانده‌و – با ذوق و شوقی که داشت- نکات جالب آنها را به خاطر سپرده و یادداشت کرده بود،سخن می‌گفت. از کتب درایه، رجال، تراجم، تاریخ و شعر و ادب، از خودی و بیگانه، از مکاتب مادی و مذاهب اسلامی، آری از همه اینها مطالبی یادداشت کرده بود و نقل می‌کرد. هر وقت با او وارد صحبت می‌شدی، می‌دیدي از افاده علمی حتی در ضمن مذاکرات روزمره و سیاسی غفلت ندارد، یعنی همان موضوعات را با ایه‌ای از قرآن مجید یا حدیثی از پیغمبر و ائمه‌اطهار(ع) یا نقلی از فلان عالم دینی و فیلسوف الهی و مادی یا



در یک نشست علمی، آیت‌الله مرتضی مطهری (۱۳۵۸)

شعری از عارف و شاعری می‌آمیخت. در هر جلسه شنونده را به فکر مطالعه و مراجعه به کتب و خلاصه کردن مطالب و بحث‌ها و به خاطر سپردن آنها می‌انداخت. آن هم شمرده و محکم و به دور از جنجال‌های معمول بحث‌های حوزوی».

زنده‌یاد دوانی در مقدمه چاپ دوم کتاب خویش نیز، اشاراتی به شرح ذیل آورده که مهم و عبرت‌آموز می‌نماید: «از چاپ اول خاطرات من از استاد شهید مطهری مدتی می‌گذرد. در این مدت بارها غزب‌زبانی ضمن تقدیر بر آنچه راجع به آن شهید بود، به دین خود و در این دفتر چه مختصر خوانده بودند، تقاضا داشتند که در این باره هم بر آن بیفزایند. به این عزیزان گفتم من در مقدمه چاپ اول نوشته‌ام اینها خاطراتی است که در اوضاع و شرایط کنونی می‌توان گفت، وگرنه خاطراتی دیگر هم هست که نمی‌توان گفت.استاد شهید گاهی اوقات از کسانی یا موضوعی یا حادثه‌ای یاد می‌کرد که روح بزرگ او را آزرده بود، و به علنی شاید فقط به این ارادتمند خود یادآور می‌شد و نمی‌خواست دیگری از آن مطلع شود. من هم آن موقع و امروز دیده و می‌بینم که هنوز هم ظرف زمان اجازه بازگو کردن آنها را نمی‌دهد و باید آنها را برای وقتی دیگر گذاشت. استاد شهید که یک غمخوار واقعی اسلام و مسلمین بود و با علم و فطنی که داشت می‌خواست در فرصت‌های مناسب دین خود را آن طور که می‌خواهد ادا کند، وقتی من در خدمتش بودم از آنچه می‌اندیشید با حسرت یاد می‌کرد. گویی می‌خواست اگر خود نتوانست آنها را بگوید یا بنویسد، کسی باشد که آنها را به خاطر هم بسپارد و روزی از زبان او باز گو کند ولی من هنوز هم وقت بازگو کردن آنها را مناسب نمی‌دانم. در یک کلام، استاد شهید مطهری تجسم معارف اسلامی و علوم و فنون عقلی و نقلی، و طراح بزرگ اصلاح جامعه اسلامی، و حلقه اتصال حوزه و دانشگاه و تبلور روحانیت شیعیه، و مظهر کامل یک دانشمند برجسته ایران و اسلام بود. او با این ویژگی‌ها، کارهای زیادی داشت که می‌خواست انجام دهد. برنامه‌های وسیعی بود که باید اجرا شود. پیوسته در صدد وقت مناسب و فرصت کافی برای پیاده کردن آن افکار نوآنی و اندیشه‌های ژرف بود ولی افسوس که وقت آن را نیافت و همه را با خود به خاک سپرد.»



دهه ۶۰ پروفیسور حامدالگار در یکی از گفت‌وگوهای مطبوعاتی در ایران

«پژواک گفتمان انقلاب اسلامی در جهان غرب» در آیینه دیدگاه‌های پروفیسور حامد الگار

معمولاً مخالفان انقلاب اسلامی در غرب آن را تحویل می‌کنند

■ محمد رضا کائینی

پروفیسور حامد الگار دانشمند پر آوازه شیعه و مقیم امریکاست. او از آغازین مراحل اوج‌گیری انقلاب اسلامی، دل در گرو این حرکت نهاد و با پژوهش‌های میدانی و نیز گفت و شنودهای خویش با رهبر کبیر انقلاب و مبارزان شاخص آن، در معرفی این حرکت بزرگ سعی فراوان نمود. او نسبت به بازتاب‌های گشت‌مان انقلاب اسلامی در غرب، اطلاع و احاطه‌ای نسبتاً گسترده دارد. در مقال پی آمده، شمه‌ای از دیدگاه‌های این محقق نامدار، مورد خوانش تحلیلی قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■
رفتار‌های پهلوی دوم، عامل اصلی وقوع انقلاب اسلامی

پیش از خوانش دیدگاه‌های پروفیسور حامد الگار در باب آثر تولیدی درباره انقلاب اسلامی در غرب، مناسب است تا بخشی از تحلیل‌های این اندیشمند، در باب جرایب این رویداد بزرگ و شخصیت رهبری آن، مورد بازخوانی قرار گیرد. الگار در باب علل و زمینه‌های وقوع انقلاب اسلامی در ایران، چنین می‌نماید: «از چاپ اول خاطرات من از استاد شهید مطهری مدتی می‌گذرد. در این مدت بارها غزب‌زبانی ضمن تقدیر بر آنچه راجع به آن شهید بود، به دین خود و در این دفتر چه مختصر خوانده بودند، تقاضا داشتند که در این باره هم بر آن بیفزایند. به این عزیزان گفتم من در مقدمه چاپ اول نوشته‌ام اینها خاطراتی است که در اوضاع و شرایط کنونی می‌توان گفت، وگرنه خاطراتی دیگر هم هست که نمی‌توان گفت.استاد شهید گاهی اوقات از کسانی یا موضوعی یا حادثه‌ای یاد می‌کرد که روح بزرگ او را آزرده بود، و به علنی شاید فقط به این ارادتمند خود یادآور می‌شد و نمی‌خواست دیگری از آن مطلع شود. من هم آن موقع و امروز دیده و می‌بینم که هنوز هم ظرف زمان اجازه بازگو کردن آنها را نمی‌دهد و باید آنها را برای وقتی دیگر گذاشت. استاد شهید که یک غمخوار واقعی اسلام و مسلمین بود و با علم و فطنی که داشت می‌خواست در فرصت‌های مناسب دین خود را آن طور که می‌خواهد ادا کند، وقتی من در خدمتش بودم از آنچه می‌اندیشید با حسرت یاد می‌کرد. گویی می‌خواست اگر خود نتوانست آنها را بگوید یا بنویسد، کسی باشد که آنها را به خاطر هم بسپارد و روزی از زبان او باز گو کند ولی من هنوز هم وقت بازگو کردن آنها را مناسب نمی‌دانم. در یک کلام، استاد شهید مطهری تجسم معارف اسلامی و علوم و فنون عقلی و نقلی، و طراح بزرگ اصلاح جامعه اسلامی، و حلقه اتصال حوزه و دانشگاه و تبلور روحانیت شیعیه، و مظهر کامل یک دانشمند برجسته ایران و اسلام بود. او با این ویژگی‌ها، کارهای زیادی داشت که می‌خواست انجام دهد. برنامه‌های وسیعی بود که باید اجرا شود. پیوسته در صدد وقت مناسب و فرصت کافی برای پیاده کردن آن افکار نوآنی و اندیشه‌های ژرف بود ولی افسوس که وقت آن را نیافت و همه را با خود به خاک سپرد.»



پژوهشگران ایرانی برخی اندیشکده‌های اروپایی و امریکایی، چون پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دل‌ایلی مجبور به ترک ایران شده و در واقع از انقلاب ضربه خورده‌اند، طبیعتاً خواهان سقوط نظام جمهوری اسلامی هستند و در پژوهش‌ها ایشان، به نقاط ضعف نظام اسلامی می‌پردازند و آنها را برجسته و از حقایق چشم‌پوشی می‌کنند!

و اساسی نبود. به نظر من انقلاب ایران بیش از هر چیز، یک انقلاب فرهنگی و دینی بود. یادم هست که یک سال قبل از انقلاب، به تهران آمدم و از دیدن سسر و وضع برخی از مردم واقعاً تعجب کردم چون فرقی با غرب نداشت! این وضعیت، قطعاً مورد قبول اکثر مردم ایران – که متدین بودند- نبود. رفتارهای فرهنگی شخص شاه هم، در تسریع روند انقلاب نقش داشت. از جمله برگزاری مراسم پر هزینه و مظاهر جشن‌های ۲ هزار و ۵۰۰ ساله که از خود مردم ایران، کسی در آن شرکت نداشت و صرفاً برای خودنمایی در نظر اربابان خارجی برگزار شده بود. مسئله دیگر، تبدیل تقویم هجری به شاهنشاهی بود که خشم مردم را به شدت برانگیخت و روحیه ضددینی شاه را آشکارا به نمایش گذاشت.»

شخصیت و تأثیر سلسله‌جنیان انقلاب
آشنایی نزدیک پروفیسور حامد الگار با امام خمینی، در شناخت وی از ماهیت انقلاب اسلامی، نقشی مهم داشته است. او بارها توانسته با نقطه کانونی این حرکت بزرگ مرتبط شود و معارف ناب آن را، از زبان ایشان بشنود. هم از این روی، تحلیل این محقق مسلمان امریکایی، از منش نظری و عملی بنیانگذار انقلاب اسلامی، درخور خوانش به شمار می‌رود: «سار اول، حضرت امام را در نوفل‌لوشاتو دیدم. بار دوم در قم و پس از انقلاب، ایشان هنوز در قم بودند و من در طول دو سه هفته که در آنجا بودم، یکی دو بار دیگر هم به دیدار ایشان رفتم. بعدها هم دو بار در جماران موفق شدم ایشان را زیارت کنم. حضرت اسام میراث عظیمی را از خود به جا گذاشتند اما شخصیت ایشان، متأسفانه آن‌گونه که شایسته آن بزرگوار است، در غرب شناخته نشد. البته مثال من، نهایت تلاش خود را می‌کنیم اما عناصر خرابسکار و بازدارنده‌ای که بین مسلمانان تفرقه می‌اندازند و متأسفانه تا حد زیادی هم موفق شده‌اند، بیکار نمی‌نشینند. به نظر من باید برای شناساندن حضرت امام خمینی و راه ایشان، کوشش و فعالیت بیشتری انجام شود زیرا نه تنها جهان اسلام که جهان، به چنین الگوی برجسته‌ای نیاز دارد. جای امیدواری است که پیشرفت اسلام

عاریخ

کفت‌وگو ۸۸۴۹۸۴۳۷

نه شرقی ارائه کند. خدمات ایران در لبنان، فلسطین، بوسنی، یمن، سوریه و… مثال‌زدنی است. مهم‌ترین موفقیت جمهوری اسلامی، این است که به‌رغم تحریم‌های ظالمانه گسترده و توطئه‌های فراوانی که از اولین روز پیروزی انقلاب به آن تحمیل شد، از جمله کودتاهای مختلف، جنگ تحمیلی، تحریم و… هنوز هم با نکای به مردم، محکم روی پای خود ایستاده است. غرب که مدعی دموکراسی است، در انتخابات‌های مختلف نمی‌تواند حتی ۵۰درصد مردم را به پای صندوق‌های رأی بکشاند!اما جمهوری اسلامی همواره در این زمینه، با آمارهای بالا موفقیت‌آمیز عمل کرده است.»

■ **بسیاری از به اصطلاح پژوهش‌ها درباره انقلاب در غرب، ارزش خواندن ندارند!**

بی‌تردید شناخت و شناساندن انقلاب اسلامی ایران، در زمره علایق پروفیسور الگار به شمار می‌رود. همین امر موجب شده که وی با فاضی پژوهش درباره این رویداد در غرب، آشنا باشد و آن را عیارسنجی کند. از نظر وی بسیاری از آنچه در این باره در امریکا و اروپا نشر یافته، کم‌محتوا بر این باور است که بخشی از این به اصطلاح تحقیقات، از سوی مخالفان و ضربه‌خوردگان انقلاب به نگارش درآمده و ایشان در خلال آن، بیشتر در صدد عقده‌گشایی و کینه‌روزی بوده‌اند تا ارائه یک اثر علمی با رعایت استانداردهای آن: «با توجه به اینکه پژوهش‌ها و آثار منتشره در باره ایران و خاورمیانه، بسیار زیاد هستند و همه آنها هم واقعاً ارزش مطالعه ندارند، بنابراین من هم نمی‌توانم اکثریشان را بخوانم اما در یک بررسی کلی، قطعاً این مراکز به‌وجود نیامده‌اند که منافع ایران و کشورهای خاورمیانه را تأمین کنند و پژوهش‌های آنها، بی‌تردید در جهت منافع خودشان است. به همین دلیل وجهه علمی این پژوهش‌ها، غالب نیست و من هم علاقه‌ای به مطالعه آثار جهت‌دار ندارم. رؤسای این مراکز، اغلب سفرای سابق امریکا در کشورهای خاورمیانه بوده‌اند. پژوهشگران ایرانی این مراکز هم، چون پس از پیروزی انقلاب به دلایلی مجبور به ترک ایران شده و در واقع از انقلاب ضربه خورده‌اند، طبیعتاً خواهان سقوط نظام جمهوری اسلامی هستند و در پژوهش‌هایشان، به نقاط ضعف نظام اسلامی می‌پردازند و آنها را برجسته و از حقایق چشم‌پوشی می‌کنند! بدیهی است که این‌گونه ارزیابی‌ها، از واقعیت‌های موجود دور است. پژوهشگران امریکایی از انقلاب و بررسی اجمالی، به‌خورد با مسائل ایران چه در پژوهشکده‌ها و چه در گردهمایی‌هایی که در گاهی در آنها شرکت می‌کنم، معمولاً این‌طرقانه و علمی نیست و هر مجموعه‌ای به دنبال منافع خود است.»

■ **علل سطحی‌نگری به اصطلاح محققان غربی درباره انقلاب اسلامی**

همان‌گونه که اشارت رفت، پروفیسور الگار بسیاری از آنچه در باب انقلاب اسلامی در غرب منتشر شده، را ماقبل خوانش می‌داند! او در یکی از گفت و شنودهای خویش، علت آن دورافتادگی را به شرح ذیل تشریح کرده است: «وزارت امور خارجه و سیا، کارشناسانی دارند که ادعای تخصص درباره مسائل ایران می‌کنند! اما به نظر من برداشت کارشناسان امریکایی از انقلاب و مسائل ایران، تا حد زیادی سطحی است. علت هم دارد. اینها دسترسی مستقیم به ایران ندارند و با فرهنگ و تاریخ و ادبیات ایران هم، زیاد آشنا نیستند. اغلب اطلاعاتشان از ایرانی‌های مقیم امریکا می‌گیرند. موقعی هم که به ایران می‌آیند، با مردم بالای شهر تهران – که از طبقات مرفه و برخی شان بقایای رژیم پهلوی هستند- تماس می‌گیرند و پای درد دل آنها می‌نشینند و بنابراین اطلاعاتشان از ایران، ناقص و دور از منطقه است. در یک جمع‌بندی کلی، اطلاعات خودر، انقلاب اسلامی هرچند نتوانست تأثیری بر حکومت‌های دست‌نشانده کشورهای عربی و اسلامی بگذارد اما موجب هوشیاری مسلمانان در سراسر دنیا شد. من در سال‌های اول انقلاب اسلامی، به کشورهای اسلامی زیادی سفر کردم. از جمله تجربه‌های جالب من در این سفرها، این بود که در بسیاری از خانه‌های مردم مسلمان فیلیپین، کنیا، تانزانیا و… عکس حضرت امام را می‌دیدم. یکی از آثار مهم انقلاب اسلامی، نزدیک شدن اهل سنت و اهل تشیع به یکدیگر است. به‌رغم تلاش‌های تفرقه‌افکنانه برخی رهبران کشورهای عربی، به‌خصوص عربستان، دل‌های مردم مسلمان، به یکدیگر نزدیک شده و دشمن مشترک خود را شناخته‌اند. انقلاب اسلامی توانسته الگویی نسبتاً موفق، مبتنی بر شعار نه غربی،

فلسرو پژوهش‌های میدانی حامد الگار، عمده کشورهای اسلامی را دربر می‌گیرد. وی تأثیر انقلاب اسلامی را در برانگیختن روح وحدت و خودنمایی در گستره جهان اسلام، بسیار مهم و شگرف ارزیابی می‌کند و بر این باور است که این رخداد عظیم، هم‌زمن امریکا در منطقه را شکسته است: «قبل از انقلاب، امریکا کاملاً سلطه‌طلبانه خود در منطقه بر اساس مثلث ایران – اسرائیل – ترکیه شکل داده و در پی تحولات اخیر، از منش نظری و عملی بنیانگذار انقلاب اسلامی، درخور خوانش به شمار بود. پس از انقلاب، یکی از این اضلاع به‌هم ریخت و مهم‌ترین پیگاه سیاسی و استراتژیک امریکا در منطقه از دست رفت و امریکا، لطمه جبران‌ناپذیری خورد. انقلاب اسلامی هرچند نتوانست تأثیری بر حکومت‌های دست‌نشانده کشورهای عربی و اسلامی بگذارد اما موجب هوشیاری مسلمانان در سراسر دنیا شد. من در سال‌های اول انقلاب اسلامی، به کشورهای اسلامی زیادی سفر کردم. از جمله تجربه‌های جالب من در این سفرها، این بود که در بسیاری از خانه‌های مردم مسلمان فیلیپین، کنیا، تانزانیا و… عکس حضرت امام را می‌دیدم. یکی از آثار مهم انقلاب اسلامی، نزدیک شدن اهل سنت و اهل تشیع به یکدیگر است. به‌رغم تلاش‌های تفرقه‌افکنانه برخی رهبران کشورهای عربی، به‌خصوص عربستان، دل‌های مردم مسلمان، به یکدیگر نزدیک شده و دشمن مشترک خود را شناخته‌اند. انقلاب اسلامی توانسته الگویی نسبتاً موفق، مبتنی بر شعار نه غربی،

دیگر، جریان‌ی است که در دهه ۷۰ شمسی، در کوی دانشگاه پیش آمد. در آن زمان، رسانه‌های غربی این‌گونه تحلیل کردند که حرف‌های رهبر و رئیس‌جمهور ایران، با هم یکی نیست و هر یک از آنها نماینده جناحی است که با جناح دیگر سر سازش ندارد! موقعی هم که آقای خامنه‌ی عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد، این‌گونه تفسیر کردند که ملت با رأی دادن به ایشان، نشان داد که از انقلاب و نظام و اسلام روی برگردانده است، در حالی که حوادث بعدی نشان داد که این‌گونه نیست و اکثر مردم ایران، پای آرمان‌های انقلاب ایستاده‌اند.»

■ **شمه‌ای از یافته‌های نویسندگان غربی در باب انقلاب اسلامی**

شاخص‌ترین آثاری که در غرب، در تحلیل انقلاب اسلامی نشر یافته است، درخور رصد و

۹ جوان

|روزنامه جوان |شماره ۶۰۸۹

شمارش است. جالب اینجاست که این دست از کتاب‌ها – که در ادامه، از عیارسنجی آن سخن می‌رود- دستمایه تحلیل بسیاری از محققان بعدی، در امریکا و اروپا قرار می‌گیرد! نکاتی که پروفیسور الگار در باب برخی از این آثار بیان می‌کند، شنیدنی و شیرین به نظر می‌آید: «پراوند آبراهایمان یک کتاب عجیب و غریب، به اسم خمیتیزم دارد که من فقط نگاهی گذرا به آن انداخته‌ام و کل آن را نخوانده‌ام. از نظر او ایدئولوژی اسلامی، مخلوطی است از افکار اسلامی و چپ و همان چیزی که در ایران پس از انقلاب، از آن به عنوان التقاط تعبیر شد. به نظر من کتاب بسیار سطحی و بی‌مبنایی است، به ویژه که این افراد به فارسی هم تسلط ندارند و در نتیجه نمی‌توانند از منابع فارسی استفاده یا

با افراد متخصص در ایران صحبت کنند. فردی به نام شاهرخ اخوی هم هست که کتابی به نام مذهب و سیاست در ایران معاصر نوشته که سفرنامه او در دوره قبل از انقلاب اسلامی است و درباره اوضاع حوزه علمیه و نهضت‌های اسلامی جالبی را پیدا کرد. هم‌زمان با او فردی به نام مایکل فیشر، کتابی درباره انقلاب ایران نوشته که مملو از اشتباهات مضحک است. از جمله کلمه آیت‌الله العظمی را عثمان شنیده‌ا جالب اینجاست که با چنین اشتباهات فاحشی، باز هم درباره ایران و انقلاب آن کتاب نوشته است! فردی به اسم جی. بروجردی هم ترجمه مضحک و بسیار بدی، از توضیح‌المسائل امام را به انگلیسی انجام داده که کلاً باید آن را دور ریخت! این فرد یا کلاً احکام و مباحث اسلامی را نمی‌شناسد یا استاد تحریف است؛ مثلاً سوره پس قرآن را به بله (Yes) ترجمه کرده است! فردی به اسم باقر معین هم کتاب زندگینامه حضرت امام را نوشته که من به‌صور اینکه نیتش خیر است، به او کمک کردم ولی وقتی کتاب چاپ شد، حقیقتاً شپیمان شدم، چون دیدم که او هم آدم مغرضی بوده و علمای کار نکرده است! حریف من این است که قرآن نیست درباره شخصیتی که مطلب می‌نویسم، او را صددرصد قبول داشته باشیم! اما قطعاً باید به عنوان یک پژوهشگر، انصاف علمی را رعایت کنیم. اکثر قریب به اتفاق این افراد، این کار را نمی‌کنند؛ مثلاً آقای باقر معین مثل بسیاری از غربی‌ها، قیاس به نفس کرده و در مورد جریان سلمان رشیدی گفته چون جنگ تمام شده بود، امام خمینی دنبال دستاویزی می‌گشت که بار دیگر، یک‌جور هیجان انقلابی در کشورش ایجاد و بار دیگر خود را در سطح جهان مطرح کند و بنابراین علیه کتاب‌کتابی آیات شیطانی فتوا داد! در حالی که نحوه تفکر و زندگی حضرت امام خمینی، نشان می‌دهد که به این‌جور بازی‌های دیپلماتیک، اصلاً فکر نمی‌کند. همه اینها برمی‌گردد به عدم شناخت از اسلام و به‌ویژه عدم درک جایگاه و نقش یک مرجع شیعه. حضرت امام چه نیازی به شهرت و سر و صدا بلند کردن داشتند؟! همه زندگی ایشان نشان می‌دهد که ده‌هاوزه از شهرت و حتی مرجعیت، گریزان بودند و در واقع این شهرت و مرجعیت بود که به سراغ ایشان آمد و نه بالعکس. موضوع سوره دیگر در کتاب باقر معین، این است که طرفداران حضرت امام پس از رحلت ایشان، پیکرشان را از کشور خارج کردند و در جای گمنامی در نزدیکی شهر وان ترکیه به خاک سپردند! کسی نمی‌پرسد خاصیت این کار چیست؟ و مردم مسلمان و علاقه‌مند به امام، چسرا باید این‌کار را بکنند؟ از این نوع لاپلاطلات در کتاب‌های به اصطلاح پژوهشگران غربی درباره امام و انقلاب ایران فراوان است. در این میان، من فقط یک نفر پژوهشگر فرانسوی به نام یان‌پاشا را می‌شناسم که به زبان فارسی تسلط دارد و آثار نسبتاً خوبی درباره تشیع به طرز کلی و تشیع در ایران نوشته است و می‌تیم به او هم، غرض و بغض کینه دیگران را نسبت به این موضوعات نداد.»

■ **معنای دعوت بر خسی از به اصطلاح پژوهشگران غربی به سمینارهای ایرانی!**

حامد الگار در بخشی از تحلیل خویش در باب پژواک گفتمان انقلاب اسلامی در غرب، از یک پرسش برترنگ در ذهن خویش پرده برمی‌دارد: چرا برخی از چهره‌های معاند با انقلاب اسلامی یا تحریف‌گران آن، به سمینارهای داخل ایران دعوت می‌شوند؟ آن‌هم در حالی که پس از بازگشت، همچنان به رویه پیشین خویش ادامه می‌دهند: «در ربع قرن گذشته، برخی از نویسندگان و پژوهشگران غربی، برای شرکت در کنفرانس‌هایی به ایران دعوت شده‌اند. دعوت از بعضی از اینها، برای من خیلی عجیب است! مثلاً یادم هست که یک بار، آقای بیل را دعوت کرده بودند. در آن موقع، حرف از تجدید روابط ایران و امریکا بود! من یک شب او را در هتل آزادی دیدم که داشت با کسی صحبت می‌کرد که تلاش کند او به عنوان سفیر امریکا در ایران انتخاب شود و بیاید که خوشبختانه این اتفاق نیفتاد! یکی دیگر از آنها، فردی است به اسم ماروین زونیس که قبل از انقلاب، کتابی در تحلیل از خدمات اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر نوشته است! همچنین رامین رایت که خیرنگار است و چند باری به ایران آمده و با چند نفر صحبت کرده، کتابی بسیار سطحی، درباره انقلاب ایران نوشته است. من واقعاً دلیل دعوت از این افراد به ایران را نمی‌فهمم! بسیاری از اینها از انقلاب ایران صدمه دیده‌اند و می‌خواهند خود را کارشناس اوضاع ایران نشان دهند، در حالی که کلاً از اوضاع ایران بی‌خبرند!»